

خفتگان در بقیع (۲۱)

قله‌های رفیع بقیع

علی اکبر نوایی

امام باقر علیه السلام

محمد بن علی بن الحسین (بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن قصی بن کلاب...)، درختی است تناور، از بوستان نبوت که شرافت، عظمت، دانایی، فضیلت، اخلاق، عرفان، معرفت به حقیقت و موارث نبوت را به ارث برده است. او جامه‌ای نورانی از رسالت نبوی را بر تن پوشیده و از وجود گرامی‌اش، دانش‌ها و علوم بر می‌خیزد و او آبشخور آنها گردیده و معرفت علوم و دانش‌های اهل بیت طهارت شده است؛ زیرا که دانش‌ها و علوم الهی و ربّانی از شریعه وجودش سرازیر گردیده و به هر نقطه‌ای از نقاط آکنده از ظلمت در روی زمین رسیده و تبدیل به مجد و فخامت و نورانیت نموده است. روشنی بخش دل اهل حقیقت و جویندگان آن گردیده و بساط جهل را بر چیده و بر سر قساوت و ظلمت شوریده و شورستان‌ها را به گلستان تبدیل ساخته است و بدین روی، بایسته است که بگوییم: او از روشن‌ترین نمادهای بلوغ انسانیت و از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ بشری در دوره اسلامی است که آثار علمی بی‌بدیل و راهگشایی را به جامعه انسانی ارائه کرد.

به همین دلیل است که رسول نور و رحمت؛ پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله، نام او را «باقرالعلوم» نهاد و سلام خویش را به او ابلاغ فرمود.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمودند: «تو در دنیا می‌مانی، تا

آنگاه که مردی از فرزندان مرا می بینی که همانندترین افراد به من است؛ هم اسم من و شکافنده علم است. هرگاه او را دیدی سلامم را برسان»^۱

در این بخش از نوشتار، گوشه‌ای از حیات نورانی آن ثمره علم و دانش نبوی و آن سلاله پاک و بازآورنده دفتر دانش دینی را به بحث می‌گذاریم تا تذکارها و نکته‌های گشایشگر و روشنی‌آورش را فراروی شاگردان و شیعیان و مسلمانان آزاده و درست اندیش عالم اسلام بنمایانیم و در تبیین اندیشه‌های تابناک و روشنگرش راهی را بکشاییم.

حقیقتاً او نوری است روشنگر که از مشرق حقیقت تابیده و همچنان در تلؤلؤ و درخشش است. این نور تابنده، فردی از هاشمیین و علویین است. در سال ۵۷ هجری از مادر گرامی‌اش امّ عبدالله، فاطمه دختر گرامی حسن بن علی (امام مجتبی) علیه السلام پا به صحنه هستی نهاد.

چنان که اشارتی شد؛ پدر گرامی‌اش، علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن قصی بن کلاب است و اکنون اشارتی باید که مادرش فاطمه بنت حسن بن علی بن ابی طالب بن هاشم بن قصی بن کلاب می‌باشد که چنین بنای عظیم و بزرگی، او را فردی از هاشمیین و علویین قرار داد.

ابوجعفر طوسی می‌نگارد: «محمد بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب - که درود خدا بر آنان باد - باقر و شکافنده علم دین است که در سال ۵۷ هجری قمری در مدینه متولد شد. مادرش امّ عبده (یا امّ عبدالله یا امّ حسن) فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام است. او فردی هاشمی از هاشمیان و علوی از علویان است»^۲

او از دو طرف علوی است و از دو طرف فاطمی است و دارای نسبی طلایی، نوری و درخشنده است.

ابن خلکان نوشته است: «ابوجعفر محمد بن زین العابدین، ملقب به امام باقر علیه السلام، ولادتش در مدینه روز سه شنبه سوم صفر سال ۵۷ هجری بوده و عمر شریفش در روز قتل جدش حسین علیه السلام، سه سال بوده و مادرش ام عبدالله دختر حسن بن

۱. «قال جابر بن عبدالله الأنصاري: قال لي رسول الله صلى الله عليه وآله انك ستبقي حتى تری رجلاً من وُلدي، أشبه الناس بي، اسمه اسمي، يبقّر العلم بقرأ، اي يفجره تفجيراً فإذا رأيتَه فأقرئه منّي السلام» يعقوبی، تاریخ، ج ۳، بیروت، دارصادر (بی تا).

۲. «جابر بن عبد الله الأنصاري أنه قال: قال لي رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - : يوشك أن تبقي حتى تلقى ولداً لي من الحسين يقال له: محمد يبقّر علم الدين بقرأ، فإذا لقيته فأقرئه منّي السلام». المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، تحقيق مؤسسه اهل البيت - عليهم السلام - لإحياء التراث، اول، قم.

علی بن ابی طالب است.»^۱

ابن شهر آشوب نوشته است: «متولد شد در مدینه روز شنبه، اول رجب و گفته شده سوم صفر سال ۵۷ هجری.»^۲

چنان که از منابع تاریخی بر می آید، در ولادت ایشان اندک اختلافی موجود است، که البته بر روند کلی نوشتار ما اشکالی ایجاد نمی کند.

والایبهای علمی امام باقر علیه السلام

القابی که در عرب برای افراد در نظر گرفته می شده، ارتباط روشنی با شاخص های وجودی افراد داشته و معرف صفتی از صفات وی بوده است.

«و له ثلاث ألقاب؛ باقر العلم و الشاکر و الهادی، و أشهرها الباقر و سمي بذلك

لتبقره في العلم و هو توسعه فيه». (اربلی، ج ۳، ص ۱۲۸، ۱۴۰۵ ق.).

«برای امام پنجم، سه لقب است؛ باقر العلم، شاکر و هادی و مشهورترین آنها، باقر است و علت نامیده شدنش به لقب، فراگیری دانش آن گرامی است.» (که در همه حوزه های دانشی، دارای ارج و عظمت و وقوف و اطلاع است).

باقر (کلمه ای عربی و صفت است) شکافنده، گشاینده و وسعت دهنده (دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ ش. کلمه «باقر»، «بقر» و...)

بقر را از این جهت بقر می گویند که زمین را می شکافد، شخم می زند.

علت نامیده شدن محمد بن علی علیه السلام به باقر، آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله براساس خیرهای عرشی و غیبی که از اسرار و رموز آفرینش و فرزندان گرامی اش، از جبرئیل دریافت فرموده، می دانستند که در آینده فردی از فرزندانش پا به صحنه گیتی می نهد که در علوم و دانش های دینی سرآمد روزگار است، مجدّد شریعتش می باشد و به دانش ها و علوم، توسعه ای در خور شأن و والایی شریعت، جامعیت و خاتمیت آن می بخشد، و آن نکته هایی بدیع، تعیین کننده و

۱. «قال ابن خلکان: ابو جعفر محمد بن زین العابدین علی بن الحسین الملقب بالباقر علیه السلام: مولده بالمدينة يوم الثلاثاء ثالث صفر سنة سبع وخمسين للهجرة و كان عمره يوم قتل جده الحسين، ثلاث سنون، و أمه أم عبدالله بنت الحسن بن علي بن ابي طالب». ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان و انباء أبناء الزمان، ص ۱۸۲، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دار صادر، بی تا.

۲. «قال ابن شهر آشوب: «وُلِدَ بِالْمَدِينَةِ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، عُرَّةَ رَجَبٍ وَ قَبِيلَ الثَّلَاثَةِ مِنْ صَفَرٍ سَنَةِ سَبْعٍ وَ خَمْسِينَ مِنْ الْهَجْرَةِ» ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر محمد بن معالم العلم فی فهرست کتاب الشیعه، ص ۲۵، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق.

رمزگونه را که در قرآن مجید و سنت نبوی مطرح گردیده، می‌شکافد. چنان‌که فردی هسته را می‌شکافد و انواری را از دل هسته خارج می‌کند و بر حوزه دانشی، افزایش کیفی و کمی می‌دهد.

او را در علم، عظمت و جلالتی است که همگان در مقابلش خضوع و کرنش می‌کنند و در زمان خویش، هرگز کسی هم‌پا و هم‌تراز عظمت علمی و فخامت دانشی او نیست. هر دانشی را، با علم داده ربانی و الهی فرا گرفته و به چنگ آورده و هر رازی از رموز هستی را مطلع است و بر اسرار درون آن آشنا است و به همین جهت، همه بزرگان دانش و علم، در زمان خودش و یا پس از آن، به احاطه دانشی آن گرامی گواهی داده و همه عالمان و دانشمندان دیگر، دانش خود را در برابرش همچون قطره در برابر دریا دیده‌اند و بر آن شهادت داده‌اند:

«در جهان، برتری‌اش بر همه مردم در علم و زهد و شرف ظاهر شده که در قبلیش در مردمان نبوده، از علوم قرآنی و آثار و سنتها و انواع علوم و حکمت و به سوی او می‌رفتند بزرگان صحابه و تابعین و فقهای اسلام و او را پیامبر ﷺ به شکافنده علوم یاد کرده، چنان‌که اخبار بر آن دلالت دارند.»^۱

عبدالله بن عطای مکی گفته است:

«هرگز دانشمندان را نزد کسی جز امام باقر ﷺ حقیرتر و کوچکتر نیافتم. حکم بن عیینه را دیدم با عظمتی که در علم و دانش داشت، در پیشگاه امام باقر، همچون کودکی در برابر آموزگار خویش بود!»^۲

به همین دلیل بود هنگامی که جابر بن یزید جعفی می‌خواست از امام باقر ﷺ روایتی را

نقل کند، چنین می‌گفت:

«نقل نمود برایم وصی همه اوصیا و میراث بر دانش پیامبران، محمد بن علی بن

الحسین ﷺ»^۳

۱. «قد اشتهر الباقر في العالم تبرزه علي الخلق في العلم و الزهد و الشرف ما لم يؤثر عن أحد من أولاد الرسول ﷺ من علم القرآن و الآثار و السنن، و أنواع العلم و الحكم و الأدب ما أثر عنه و اختلف إليه كبار الصحابة و وجوه التابعين، و فقهاء المسلمين، و عرفه رسول الله ﷺ باقر العلم علي ما رواه نقله الأخبار...» (طبرسی، فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۶۲، تحقیق، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۷ ق.)

۲. «ما رأيت العلماء عند أحد قط أصغر منهم عند أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب ﷺ و لقد رأيت الحكم بن عیینة مع جلالتة فی القوم بین یدیه كأنه صبی بین یدی معلّمه». (قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۷۳، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶).

۳. «حدثني وصي الأوصياء و وارث علم الانبياء محمد بن علي بن الحسين ﷺ». همان، ص ۱۷۳

او گنجینه اسرار و علوم الهی و وارث علوم نبوی است که خود فرموده‌اند:^۱
«ماییم اهل بیت رحمت و درخت تناور نبوت و خاستگاه و معدن دانش و موضع
تردد ملائکه الهی و محل هبوط و نزول وحی الهی.»

براساس همین شهرت و آوازه بلند و جلالت شأن و الای علمی و دانشی آن ذخیره الهی
و حجت بالغه ربانی است که فردی همچون ابن حجر، می‌نویسد:

«باقر نامید شد، چون کلمه باقر از بقرا الأرض گرفته شده؛ یعنی شکافتن زمین و بر
ملا کردن آنچه در جوف دارد و پنهان است. او روشن‌ترین مخفی‌گاه دانش‌ها و
گنجینه‌های علم و معارف و حقایق احکام و ریزه‌کاری‌های آن است. مخفی نیست،
مگر بر فرد فاقد بصیرت یا دارای بدی باطن، و از همین جا است که او باقر علم و
فراگیرنده آن و علم برافراشته دانش است.»^۲

امام باقر علیه السلام پیشاهنگ و جلودار حرکت عظیم علمی تاریخ اسلامی است که ابوابی
گونه‌گون را در دانش‌ها و علوم دینی گشودند و افق‌های نوینی را فرا روی طالبان علم نمودند.
اعماق و ژرفای دانش‌ها را بر ملا ساختند و کلیدهای علم و دانش و معرفت را فراروی تشنگان
علم و دانش و جویندگان آن، نمایانند و جویندگان را در مسیر شریعه علم به تکاپو واداشتند و
چشم انداز گسترده‌ای را در معارف و علوم ظاهر کردند.

ابن شهر آشوب نوشته است: «علوم دین را بقایای صحابه و بزرگان تابعان و رؤسای
فقهایی مسلمانان از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند. راویان وی از صحابه عبارت‌اند از جابر بن
عبدالله انصاری و از تابعان، جابر بن یزید جعفی، کیسان سختیانی، بزرگ صوفیه و از فقها،
ابن مبارک ازهری، اوزاعی، ابی حنیفه، مالک، شافعی و زیاد بن منذر و از مورخان، همچون
طبری، بلاذری، سلامی و خطیب در کتب تاریخشان». (ابن شهر آشوب، ص ۱۹۵، ۱۳۸۴)

۱. «نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ مَوْضِعُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَهْبَطُ الْوَحْيِ». ابن شهر آشوب،
ابوجعفر، المناقب، ج ۲، ص ۲۹۲، به کوشش محمد حسین دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی، انتشارات
علامه. بی تا.

۲. «سمی بذلك من بقر الأرض أي شقها وأثار مخبئاتها ومكائنها فكذلك هو أظهر من مخبئات كنوز المعارف
وحقائق الأحكام والحكم واللطائف ما لا يخفى إلا على منظمس البصيرة أو فاسد الطوية السريرة ومن ثم قيل
فيه هو باقر العلم وجامعه وشاهر علمه...» ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة في الرد على اهل
البدع و الزندقة، ص ۲۵۴، مصر، مكتبة القاهرة.

فقیه بصره و امام باقر علیه السلام

قتاده فرزند دعامه، از طرف امویان، به عنوان فقیه در بصره گمارده شده بود. سالی پس از سفر حج، آهنگ مدینه نمود و تصمیم داشت به محضر امام باقر علیه السلام برود و به گمان خودش سؤال‌هایی را از آن حضرت بپرسد. شاید در نظرش آن بود که به نوعی با امام باقر علیه السلام مناظره کند: «ابوحزمه ثمالی، از یاران با وفای امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که در مسجد النبی نشسته بودم، دیدم مردی به سوی من می‌آید. وقتی نزدیک شد سلام کردم. گفت: بنده خدا! کیستی؟ گفتم: مردی از اهل کوفه‌ام، چه کار داری؟ گفت: ابوجعفر، محمد بن علی را می‌شناسی؟ گفتم: آری، کارت چیست؟ گفت: چیزی نیست، چهل سؤال آماده کرده‌ام که از او بپرسم، هر کدام درست بود بپذیرم و هر کدام نادرست بود، رهایش سازم. ابوحزمه می‌گوید: پرسیدم: آیا خودت قدرت تشخیص درست یا نادرست بودن پاسخ آن سؤال‌ها را داری؟ گفت: آری. گفتم: در این صورت دیگر چه نیاز به پرسیدن است؟ گفت: شما کوفیان مردم پرحرفی هستید. او را که دیدی خبرم کن. در همین حال بود که امام باقر علیه السلام در میان جمعی از شیعیان وارد مسجد شد و مردم اطرافش را گرفتند. آن مرد نیز به آنها پیوست و در آن جمع، نزدیک امام نشست. ابوحزمه گوید: نزدیک رفتم تا بهتر گفت و گوی آنها را بشنوم. پس آنگاه که امام علیه السلام پاسخ مسائل آن جمعیت را داد، آنها رفتند. امام نگاهی به مرد تازه وارد نموده، فرمودند: شما که هستید؟ گفت: نام من قتاده، فرزند عامه، اهل بصره هستم.» (ابن سعد، ج ۵، صص ۲۳۰ - ۳۱، تحقیق محمد قادر عبد العطاء، ۱۴۱۰ ق.)

امام علیه السلام خطاب به وی فرمودند:

«فقیه اهل بصره تو هستی؟ عرض کرد: بله، این طور می‌گویند. امام فرمود: به من گفته‌اند که تو تفسیر قرآن می‌کنی. گفت: بله، امام فرمود: تفسیر تو از روی علم است یا جهل؟ گفت: نه، او روی علم است.»

حضرت فرمود: خدای متعال در سوره سبأ می‌فرماید: ﴿وَقَدْ زُنا فِيهَا السَّيْرُ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَآيَاماً آمِنِينَ﴾ (سبأ: ۱۸). ما در آنها سیر و حرکت را مقدر نمودیم در امن و امان، شبها و روزها در آن سیر کنید. این آیه را برایم تفسیر کن.

قتاده گفت: این آیه درباره کسی است که از خانه خدا با زاد و توشه حلال به سوی خانه خدا حرکت می‌کند. خداوند می‌فرماید: او در امن و امان است تا به خانه برگردد.

امام فرمود: وای بر تو ای قتاده، آیا تا به حال پیش نیامده که کسی با زاد و توشه حلال به زیارت خانه خدا برود، ولی در راه، دزدان او را بگیرند و اموالش را ببرند و او را چنان بزنند که

دیگر نتواند به راه خود ادامه دهد؟ قتاده گفت: چرا. امام فرمود: وای بر تو قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر کنی (یعنی اگر کسی به مکه می‌رود طبق آیه باید در امان باشد، پس چرا این همه به کاروان‌های حج حمله می‌شود. اموالشان را غارت کرده و بعضی را حتی می‌کشند؟! و یا اینکه در شهر مکه امنیت زائران را سلب می‌کنند؟ قتاده! در این صورت، هم خودت و هم دیگران را هلاک نموده‌ای. این آیه درباره کسی است که از خانه خود با زاد و توشه حلال حرکت کند و به زیارت خانه خدا بیاید و به حق ما، پیشوایان معصوم آگاه باشد و قلبش ما را طلب نماید و در سرش هوای ما باشد. همان گونه که خدای متعال فرمود: ﴿فَأَجْعَلُ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾ (ابراهیم: ۳۷)؛ «خدا یا! محبت آنها را در قلب مردم بیفکن.» در این آیه مقصود خداوند شوق خانه کعبه نیست زیرا در آن صورت می‌فرمود: «تَهْوِي إِلَيْهِ». پس حضرت ابراهیم که از خدا خواست مردم به سوی آنها میل کنند، به خدا قسم مقصودش ما بودیم. هر کس به شوق ما بیاید و حج کند، حجتش مقبول درگاه خدا است و الا قبول نیست و اگر چنین باشد، از عذاب الهی در قیامت مصون و محفوظ خواهد بود.

قتاده گفت: به خدا سوگند، دیگر این آیه را جز همان گونه که فرمودید تفسیر نمی‌کنم. سپس امام به او فرمودند: ای قتاده قرآن را تنها و تنها کسی می‌فهمد که به او خطاب شده باشد. قرآن بر ما اهل بیت نازل شده و فقط ما قرآن و حقایق موجود در آن و تفسیرش را می‌دانیم و هر کس علم قرآن را بخواهد، فقط باید از ما یاد بگیرد.

قتاده مدتی ساکت شد و سپس گفت: به خدا سوگند من تاکنون در حضور علمای بزرگی نشسته بودم ولی این گونه اضطرابی را مشاهده نکرده و قلبم دچار گرفتگی و هیجان نشده بود. امام علیه السلام فرمود: «أَتَدْرِي أَيْنَ أَنْتَ؟» سپس این آیه را خواندند: ﴿بُيُوتِ الَّذِينَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ فِيهَا وَمَا يَسْبِغُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ (نور: ۳۶) پس جایگاه تو آن است که می‌دانی و جایگاه ما آن است که خداوند توصیف فرمود. (مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۴۹، ۱۹۸۳)

قتاده در این گفت و گو شرمگین می‌شود و در برابر عظمت و مکانت و هیبت علمی امام باقر علیه السلام احساس حقارت شدید می‌کند و در نهایت چنین می‌گوید: «فذلک نفسی صدقت و الله، جعلنی الله فداک و الله ما هی بیوت حجاره و لا تین و لکن بیوت من بیوتکم». جام من فدایت، درست فرمودید: آری این ها خانه گلی و سنگی نیستند، بلکه خانه‌های شما وجود شمایند. (تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۸۶)

حرکت علمی امام باقر علیه السلام و تعمیق دانش‌های اسلامی

امامت امام باقر علیه السلام از نوزده سال بیشتر ادامه نیافت، اما در همین مدت، شالوده حرکت عظیم علمی را در عالم اسلامی بنیان نهادند و همپای گسترش قلمرو اسلامی، متناسب با شرایط موجود و با نگاه به آینده و چشم‌اندازی وسیع و روشن، مکتب فکری شیعه و کلیت اندیشه اسلامی را بسط و گسترش دادند و دانش‌های مختلفی را پایه‌گذاری کردند.

امام باقر علیه السلام مدینه را مرکز ثقل نهضت علمی و حرکت همه‌جانبه دانشی قرار دادند و در واقع، دانشگاهی جامع و گسترده و منظم علمی را در مدینه ایجاد کردند که در نتیجه این حرکت عظیم علمی، صدها دانش‌طلب و شیفته علوم اسلامی و نبوی، از نقاط مختلف جهان، برای فراگیری این دانش‌ها و علوم، در مدینه رحل اقامت افکندند و مکتب‌هایی نظیر مکتب کوفه، بصره، واسط و حجاز، رونق خود را از دست دادند و در برابر عظمت مکتب فکری، علمی، فقهی و دانشی مدینه، رنگ باختند. چرا که پاره‌ای از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و وارث علوم نبیین و شکافنده علوم و ظاهر کننده آنها (باقر العلوم)، در آن شهر رحمت، پیشاهنگ قافله علم قرار گرفته، حدیث امام باقر و دانش‌های برآمده از آن قله رفیع، در اقصی نقاط جهان اسلام انتشار یافت و منقولات از امام باقر علیه السلام، به آفاق عالم اسلامی منتشر گردید و آوازه امام باقر علیه السلام و کثرت دانش و مهارت بی‌نظیر آن حضرت در همه علوم معقول و منقول، کلام و عرفان، تاریخ و سیره، روانشناسی و اخلاق، جامعه‌شناسی و اقتصاد اسلامی زبازد گردید.

حسن بن علی الوشاء، روایتگر پرآوازه، نهصد فرد تحصیل کرده در دانشگاه مدینه را یاد می‌کند که در مسجد کوفه به تدریس و انتقال دانش‌های فراگرفته از مکتب امام باقر علیه السلام اشتغال داشتند و حدیث باقری و نقل دانش‌ها از زبان وی در هر گوشه‌ای از مسجد کوفه به گوش می‌رسید.

حرکتی که از مدینه آغاز گردید، در مدینه متوقف نماند، بلکه اقطار عالم اسلامی را به سرعت در نوردید و رجال علمی فراوانی در پرتو مکتب امام باقر علیه السلام در سرتاسر عالم اسلامی به ظهور رسیدند که هر کدامشان استوانه‌ای از استوانه‌های علم و فضیلت شمرده می‌شدند؛ زیرا که علوم و دانش‌ها را از سرچشمه فرا گرفته بودند و به همین جهت بود که بزرگان علمی جهان اسلام، شأن والا و بی‌نظیر وی را در کلامشان بیان نموده‌اند.

ابن حجر هیثمی گوید: «محمد باقر علیه السلام به اندازه گنج‌های پنهان، معارف و دانش‌ها را آشکار نمود و حقایق و حکمت‌ها و لطایف دانش‌ها را بیان کرد که جز بر افراد بد سرشت و

فاقد بصیرت پوشیده نیست.» (ابن حجر، ص ۲۵۸)

نظایر سخن ابن حجر را بی شماری از اندیشمندان دانش‌های دینی در تاریخ اسلامی بیان داشته‌اند که ذکر آنها در این مجال ضرورتی ندارد، تنها این جستار را اشاره باید نمود که حرکت عظیم علمی امام باقر علیه السلام آفاق گسترده‌ای را شامل می‌گردید که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تحکیم بنیان‌های اندیشه شیعی

بنیاد سازی فکری، از راهبردی‌ترین کارهایی است که امام باقر علیه السلام در عصر و زمانه خویش به آن اقدام کردند.

قبل از تأسیس مدرسه اهل بیت، شیعیان تحت تأثیر افکار گوناگون قرار می‌گرفتند و بیم و خوف آن بود که با توجه به شیفتگی شیعه به درک معارف الهی، سراغ سایر مکاتب و نحله‌های فکری بروند و خود، خطری سهمگین برای عقاید و اندیشه‌های شیعی به حساب می‌آمد و در دراز مدت می‌توانست ضربه‌های اساسی بر افکار شیعی، به خصوص در مسئله امامت ایجاد بکند که در چنین دوره عجیب و سرنوشت آفرینی بود که امام باقر علیه السلام مکتب فکری خودشان را تأسیس نموده و به قصد بنیادسازی اندیشه‌های شیعی، تلاشی همه جانبه را انجام دادند. امام در این دوره می‌کوشید تا امامت اسلامی و شیعی را، همچون نبوت، امری الهی، آسمانی و عهد و پیمانی را جانب خدا معرفی نماید.

«عبدالله سنان از اسماعیل بن جابر نقل نموده که گفت: عرض کردم به امام باقر علیه السلام اجازه می‌دهید دینم و عقایدم را که به آنها به خدا ایمان آورده‌ام، به شما عرضه کنم؟ فرمود: بیان کن و انجام ده. گفتم: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست. تنها وبی شریک است و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است و اقرار دارم به آنچه که از جانب خدا به او داده شده و اینکه علی علیه السلام امامی است که خدا طاعتش را واجب فرموده و سپس علی بن الحسین علیه السلام، امامی است که خداوند طاعتش را واجب فرموده، سپس شما هستید. امام علیه السلام فرمودند: این است دین خدا و دین ملائکه الهی.»^۱

۱. «... عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، أَعْرَضُ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - بِهِ قَالَ: فَقَالَ هَاتِ، قَالَ: فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ، ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ: فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَ دِينُ مَلَائِكَتِهِ»، كلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی،

ج ۱، ص ۲۱۰، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.

این نوع نگرش‌ها و تبیینها از ناحیه امام باقر علیه السلام راجع به تبیین جایگاه امامت و تثبیت آن در اندیشه‌های یاران خویش، امر سترگی بوده که در مضامین روایی فراوانی به آن برمی‌خوریم، که در این باب، نمونه‌ای دیگر را یادآور می‌شویم:

«محمد بن عیسی از ابی عبدالله مؤمن و او از ابی عبدالله حداء و او از سعدبن طریف، از امام باقر علیه السلام روایت نمود که پیامبر خدا فرمودند: هرکس می‌خواهد زندگی‌اش همچون زندگی من و مرگش همانند مرگ من باشد و به بهشتی که خدایم مهیا نموده و همه درختانش را خود، به دستش کاشته و خدا به او گفته است باش و شده، وارد شود، باید علی و اوصیای پس از وی را به ولایت بپذیرد و به فضل و عظمت آنها تسلیم گردد. چون آنها هدایت یافتگان و مورد پسند الهی‌اند، آنانی که خدا فهم و دانش مرا به آنها عنایت فرموده، آنها عترت من بوده و خون و گوشتشان از من است، من در نزد خدا از دشمنان آنها که از امتم هستند، شکایت خواهم کرد؛ آنان که منکر فضل آنها بوده و ارتباط با مرا به دلیل جفای با آنها بریده‌اند. به خدا قسم آنها فرزندانم را می‌کشند و شفاعتم به آنها نمی‌رسد.»^۱

امام باقر علیه السلام با این گونه سخنان که بسیار است، می‌خواهد جامعه اسلامی را به امامت شیعی و اهل بیت عصمت و طهارت توجه دهد و اندیشه جامعه اسلامی را با این فکر بنیادین پروراند. در این دوره، تکیه بیشتر و اساسی‌تر، به صورت زیر بنایی و ریشه‌ای، بر تعلیمات دینی و معارف اسلامی است.» (اللیثی، ص ۳۷، ۱۳۸۴)

امام باقر علیه السلام معارف فراوانی را با محوریت امامت بیان می‌کنند و به معرفی این موضوع مهم می‌پردازند که امام، معیار دین است و ولایت آنها اصلی‌ترین رکن اندیشه اسلامی است. در همین راستا، در تعالیم امام باقر علیه السلام مسئله ولایت در بالاترین درجه اعتبار قرار می‌گیرد. «ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمودند: اسلام بر پنج پایه قرار گرفته؛ به پا داشتن نماز، پراختن زکات، حجگزاری، روزه ماه رمضان و ولایت (ارتباط، اتصال، قبول سرپرستی) ما اهل بیت. پس خداوند در چهار امر رخصت و

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَدَّاءِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتِي وَيَدْخُلَ جَنَّةَ رَبِّي، جَنَّةَ عَدْنٍ فَضِيبٌ مِنْ قُضَابَانِهَا عَرَسُهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَقَالَ لَهُ كُنْ فَكَانَ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا علیه السلام وَالْأَوْصِيَاءَ مِنْ بَعْدِهِ وَلْيَسَلِّمْ لِفَضْلِهِمْ فَإِنَّهُمْ أُمَّةُ الْمُرْضِيِّينَ أَعْطَاهُمْ فَهْجِي وَعَلْجِي وَهُمْ عِزَّتِي مِنْ دَمِي وَحُجْمِي أَشْكُو إِلَى اللَّهِ عَدُوَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي الْمُنْكَرِينَ لِفَضْلِهِمْ الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صِلَاتِي وَاللَّهُ لَيَقْتُلَنَّ ابْنِي وَلَا أَنَا لَهُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي». صفار، محمد بن حسن بن محمد بن مزوخ، بصائر الدرجات الكبرى، ص ۴۸، فی فضائل آل محمد، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.

گذشت قرار داده، اما در ولایت (ارتباط، اتصال، قبول سرپرستی) رخصت و گذشتی قرار نداده است. کسی که مال ندارد، لازم نیست زکاتی بپردازد، کسی که مالی ندارد و به استطاعت نرسیده، حج بر او لازم نیست. کسی که مریض است نشسته نماز بخواند و ماه رمضان را افطار نموده و روزه بگیرد. اما ولایت، به گونه‌ای است که سالم باشد یا مریض، صاحب مال و ثروت باشد یا نباشد (به هر صورت) ولایت سلب نمی‌گردد و فرد باید دارای ولایت باشد. این دو مسئله امامت و ولایت، اسکلت‌بندی اندیشه اسلامی و شیعی را می‌سازد و امام باقر به همین جهت بر این دو مسئله بنیادی، اهتمام بلیغ و فراونی ورزیده‌اند. تا به شکل قواره اصلی اندیشه مسلمانان و اندیشه شیعی اقدام نمایند.^۱

آن حضرت، درباره توحید، معارف بنیادین اسلام، معاد و نبوت و عدل و اخلاق و نظام صالح تربیتی و... همین گونه به نشر و ترویج عقاید اسلامی پرداختند تا شاکله بنیادین تفکر اسلامی را به دور از هر پیرایه‌ای در ذهن پیروانشان مستحکم و استوار نمایند.

۲. بنیانگذاری تفکر اجتهادی

یکی از ابزارهای پویا و بالنده و انعطاف بخش تفکر اسلامی و انطباق دهنده ساختمان دینی، با شرایط و مقتضیات گوناگون زمانی و مکانی در شرایط مختلف تاریخی، عنصر اجتهاد بر مدار آیات قرآن و تعالیم اهل بیت، با تکیه بر عنصر نقش آفرینی عقل و خرد است. اجتهاد، ذات دارای قواعدی بنیادین است که بدون آن قواعد عملیه اجتهاد شکل نمی‌گیرد؛ لذا امام باقر علیه السلام در دوران حیات نورانی و پر بار خود به تهیه قواعدی اصولی پرداختند تا در پرتو آن برای کاوشگران و پژوهندگان اندیشه اسلامی، زمینه اجتهاد فراهم گردد و با تکیه بر مدل‌های شاخص و راهنما، عالمان شریعت، با تکیه بر اصول اجتهادی، بتوانند در راستای مبانی اولیه، به اجتهاد بپردازند. تمام اندیشمندان اسلامی بر این نکته اذعان داشته و اصرار ورزیده‌اند که امام باقر علیه السلام نخستین شخصیتی بودند که علم اصول را برای چنین اجتهادی

۱. «عن ابي حمزة الثمالي قال: قال ابو جعفر عليه السلام: بني الاسلام علي خمس: اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و حج البيت و صوم شهر رمضان و الولاية لنا اهل البيت فجعل في اربع منها رخصة و لم يجعل في الولاية رخصة. من لم يكن له مال لم يكن عليه الزكاة و من لم يكن عند. مال فليس عليه حج و من كان مريضاً صلي قاعداً و افطر شهر رمضان. و الولاية صحيحا كان او مريضاً او ذامالاً او لا مال له فهي لازمة واجبة». صدوق، محمد بن علی بن بابويه قمی، الخصال، ص ۲۷۷، تحقیق علی اکبر غفاری، قم جامعه مدرسین، بی تا، ۲۷۷

تأسیس و تدوین نمودند و آن را پی افکندند و شالوده آن را طراحی و تنظیم کردند. در همین راستا، بحث تفقه در دین را به عنوان یک رویکرد در بین اصحاب و شاگردانشان به مدار مباحث عمیق حوزه دین شناسی وارد کردند که به عنوان نمونه به یک مورد از بیانات آن حضرت استناد می‌کنیم:^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: «جوینده علم در دین (عالم)، برای شیطان، سخت‌تر و ناامید کننده‌تر است از هزار عبادتگر (عابد).»^۲ همچنین فرمود: «در دین بیندیشید و در حلال حرامش تفقه نمایید و الا از بیابانگردان خواهید بود.»^۳

در همین راستا لزوم فتوا را مطرح کردند و یاران خود را از فتوای بدون علم و با تکیه بر قیاس بر حذر داشتند و آنها را بدعت شمردند و به خصوص غیر قابل قیاس بودن احکام و سنت را با تأکید فراوان مطرح نمودند و نیز یاران خویش را به وقوف در شبهات ارشاد کردند و «وقوف عند الشبهات» را فرض شمردند.

مسائلی چون استصحاب، اشتغال، برائت، احتیاط، وقوف عندالشبهه، ذم قیاس و فتوای بدون علم و... از آموزه‌های مهمی است که باب آنها در دوران امام باقر علیه السلام توسط ایشان گشوده شد و سپس در دوران فرزند گرامی‌اش امام صادق علیه السلام به اوج بلوغ و عظمت دست یافت.

۳. شبه زدایی از ساحت اندیشه دینی

اموی‌ها در شام و مبلغان و مروجانشان در اقطار عالم اسلامی آن روز، مدت زمانی را به ترویج شبهه در باب امامت، تشیع، حقانیت اهل بیت و در کل، به تحریف و واژگونی حقایق اسلامی پرداختند و سبب انحرافات عظیم در جوامع دینی آن روز شدند. عقایدی همچون خوارج، مرجئه، قدری‌ها و... به وجود آمدند و امویان از این عقاید انحرافی پشتیبانی مالی همه جانبه می‌کردند. امام باقر علیه السلام با ایجاد مکتب فکری خودشان و بر مدار تفکر نبوی و اهل بیت طهارت علیهم السلام با این کژ اندیشه‌های علمی و انحرافات فکری عمیقی که در حرکت

۱. «عَنْ أَبِي حمزة، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مُتَّفَقَةٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ.» صفا، پیشین، بصائر الدرجات، ص ۷

۲. «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَعَالَمٌ وَاحِدٌ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِأَنَّ الْعَابِدَ لِنَفْسِهِ وَالْعَالَمَ لِغَيْرِهِ...» کنز العمال، حدیث ۲۸۹۰۸

۳. «تَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَإِلَّا فَانْتُمُ أَغْرَابٌ» برقی، ص ۲۲۷، ۱۴۹۸ق.

اسلامی توقف شدیدی را ایجاد کرده بود، به مقابله مسلد، علمی و منطقی همه جانبه پرداختند و عقایدی انحرافی را که در جامعه بسط یافته بود زدودند و تفکر ولایت و اهل بیت را با معیار وجود نبی گرامی ﷺ نشر دادند. یاران خود را از جسم و صورت داشتن خدا نهی نمودند، و اینکه خداوند شیئی است نه مانند اشیای عالم، نفی زمانی بودن، مکانی بودن و نفی رؤیت پرداختند و جوامع توحیدی را بر بلندای رفیع خویش مطرح فرمودند و به طور کلی، به زدودن شبهه از حوزه اندیشه و دین پرداختند و یاران خود را مسلح به علم و منطق و خرد نمودند.

۴. پرورش نخبگان علم

در مکتب تربیتی مدینه که توسط امام باقر علیه السلام بنیاد نهاده شد، دانشمندان برجسته‌ای در علوم و دانش‌های اسلامی، همچون اصول، فقه، حدیث، تفسیر، کلام و علوم طبیعی و ... پرورش یافتند. به خصوص در حوزه فقه و مباحث کلامی، مدرسه آن حضرت بسیار پهناور و گسترده بود.

برجستگان از تربیت یافتگان مدرسه و مکتب امام باقر علیه السلام شخصیت‌های نام‌آوری هستند؛ مانند: جابر بن یزید جعفی، حمران بن اعین، (مجلسی، ج ۴۶، ص ۳۴۹، ۱۹۸۳) زرارة بن اعین، عام بن عبدالله جذاعه، حجر بن زائده، عبدالله بن شریک عامری، (ذهبی، ص ۴۰۳) فضل بن یسار بصری، سلام بن مستنیر، برید بن معاویه عجللی، حکم بن ابی نعیم، (ذهبی، ج ۳، ص ۱۸۵) ابوبصیر اسدی، محمد بن مسلم ثقفی، لیث بن بختری مرادی، عبدالله بن ابی یعفور، زیاد بن ابی رجاء و ... که اکثر آنان پس از امام باقر علیه السلام توفیق تلمذ در مکتب فرزند گرامی آن حضرت؛ یعنی امام صادق علیه السلام را نیز پیدا کردند.

به گفته ذهبی: «اکثر حافظان حدیث در اسناد، به گفته آن حضرت هم‌عقیده و هم‌اندیشه‌اند.» (ذهبی، ص ۴۰۳، بی تا)

شیخ مفید می‌نگارد: «بازماندگان اصحاب، بزرگان تابعین و برجسته‌ترین فقیهان مسلمان مسائل و موضوعات دینی را از آن حضرت روایت کرده‌اند.» (ذهبی، ج ۲، ص ۱۵۲)

شاگرد آن حضرت را فقیهان، متکلمان و شخصیت‌های بزرگ علمی تشکیل می‌دادند. چنان‌که حمران بن اعین و زرارة بن اعین هر دو، هم محدثان و فقیهان نام‌آوری بودند و هم متکلمانی ماهر در فن خطابه و علم مناظره، و به گفته کشی، اینان از برترین و داناترین شاگردان آن حضرت بوده‌اند. (طوسی، تحقیق سید مهدی رجایی، ص ۲۸، ۱۴۰۴ ق.)

ابو بصیر اسدی، فقیه، مفسر و محدث برجسته... «ابوبصیر، برید، زراره و محمد بن مسلم، میخ‌های خیمه عالم‌اند و اگر آنان نبودند روایات نبوی از میان می‌رفت.» (طوسی، تحقیق: سید مهدی رجایی، ۱۴۰۴ق. ص ۲۰۶)

عمر بن عبدالله جذاعه، حجر بن زائده، عبدالله بن شریک عامری و فضل بن یسار، چهره‌های درخشان دانش و فقه‌اند که برخی از آنان، مکتب کوفه و بصره را ایجاد و آن را بسط و گسترش چشمگیر دادند.

در زمان امامت نوزده ساله آن وجود گرامی، کاروان‌های دانشیان برای سیراب شدن از دریای بیکران دانشش، به سویش رحل اقامت می‌افکندند و مدینه را مرکزی سترگ برای کسب فضیلت و دانش می‌دانستند و بی‌جهت نبود که آن دردانه گرامی هستی، اینگونه فرمود:

«شَرْقًا أَوْ غَرْبًا لَنْ نَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ».

«به شرق یا به غرب روید هرگز علمی صحیح نمی‌یابید مگر آنچه که از نزد ما اهل بیت برایتان ایراد و بیان گردد.» (کلینی، ج ۱، ص ۳۹۹، تحقیق: الشیخ محمد الآخوندی، ۱۳۵۰ ق.).

اگر بخواهیم تصویری از آن تلاش‌های فخیم و فاخر علمی در دوران آن وجود گرامی و سلالة نبی مکرم ﷺ ارائه کنیم، باید بگوییم: با وجود امام باقر علیه السلام در مدینه، شهر پیامبر تبدیل به کانون خروشان علم و دانش گردید و همچون نگینی درخشان در کره خاکی درخشید و طالبان درخشش علم را، همچون مغناطیسی پر جاذبه به سوی خود جذب کرد. (الشاکری، ص ۱۵، ۱۴۱۷ق.).

«عصر امام باقر علیه السلام نمونه و تجسمی از مدرسه علمی اهل بیت علیهم السلام بود. آن حضرت، فرماندهی بزرگ در حوزه علمی برای تمامی مسلمین بودند. با همه اختلافات فکری و تاریخی که داشتند و حتی کسانی که برای خود، راه و شیوه‌ای جدید برگزیدند و مکتبی نو احداث کردند - که از روح اسلام هم فاصله داشت - و استنباط‌های انحرافی از دین داشتند و در خدمت دستگاه ظلم وارد شده بودند، از اندیشه امام باقر علیه السلام بهره بردند و از احادیث شرعیه‌ای که متصل به وجود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و امام باقر آنها را نقل می‌فرمود، استفاده کردند و بهره‌های فراوانی گرفتند؛ مثلاً سفیان بن عیینه (۱۵۸ق.) که مشهورترین محدث مکه بود و ابوحنیفه (۱۵۹ق.) که رهبر مکتب قیاس بود، مکتبی که اهل بیت آن را تحریم نمودند و سفیان ثوری (۱۶۱ق.) همه آنان علوم خود را از مکتب وسیع علمی امام باقر علیه السلام

فرا گرفتند و در تامین مقاصد خود، از علوم امام باقر بهره جستند»^۱

۵. بسترسازی جهت جنبش نوشتاری

شاگردانی که امام باقر علیه السلام تربیت کردند، همپای فراگیری دانش، تشویق به آغاز فرهنگ نوشتاری و یا مکتوب شدند. اگر بخواهیم تعبیری روز آمد از نگاه امام باقر به علم و دانش بیآوریم، باید بگوییم که آن حضرت، آغازگر جنبش نرم افزاری علمی بودند و به شاگردانشان امر کردند: دانش و اندیشه خود را بنگارند و در خدمت دیگران قرار دهند، که حقیقتاً تولیدات علمی این دوره افتخار آمیز و شکوهمند، تولیداتی راهگشا و گشاینده جستارهای دانشی دیگر در دوران فرزند گرامی اش امام صادق علیه السلام گردید.

ابن ابی عمیر نقل می کند: «ندیدم کسی را که مانند محمد بن علی بن الحسین علیه السلام در علم و فضیلت، دست قوی داشته باشد و شاگردانش چنان طالب علم و ساکت برای یادگیری احکام باشند. آنان با ولعی وصف ناشدنی می نوشتند و نوشته های خویش را به تأیید آن حضرت می رساندند.» (مفید، ص ۲۴۴، تحقیق مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳ق.)

بنابراین؛ از مهمترین دستاوردهای حرکت علمی امام باقر علیه السلام تأسیس فرهنگ مکتوبی است که در دانشگاه مدینه، رقابتی ارجمند پیدا نمود و شاگردان آن حضرت، نهایت سعی خود را در این وادی اعمال کردند؛ به تعبیر دیگر، امام باقر علیه السلام کوشیدند که فرهنگ رسانه ای را ایجاد نمایند و عجیب آن که فرهنگ ترجمه هم از مختصات همین دوره درخشان است. سخن در وادی علم و دانش امام باقر علیه السلام به قدری فراوان و گسترده است که حقیقتاً مجالی گسترده می طلبد و در حد نگارش موسوعه ای گران سنگ و جامع است که به دلیل اختصار نویسی در مقالات، مجالی بیش از این را نمی طلبد و اگر خداوند توفیق عنایت فرماید: در فرصتی بهتر و آماده تر، آن را پی می گیریم.

۱. «و قد كان عصر الباقر علیه السلام بمثل الوجود العلمي لمدرسة أهل البيت بكل ما تمثله الكلمة من معانيها، فقد كان الإمام الخامس علیه السلام ملكاً لجميع المسلمين علي اختلاف توجهاتهم الفكرية والتاريخية، وحتى ان الذين اختلفوا لأنفسهم طريقتاً جديداً بل غريباً عن روح الاسلام في الاستنباط والقياس و سارداً علي طريق موالاة و مدهانة السلطان الظالم (السلطان الظالم) استفادوا من فكر الامام الباقر علیه السلام و احاديثه الشرعية المتصلة بسند الصحيح يجده رسول الله و سفيان بن عيينه (ت ۱۹۸ق.) المشهور بمحدث مكة و أبو حنيفة (ت ۱۵۹ق.) رائد مدرسة القياس التي حرمها اهل البيت علیهم السلام و سفيان الثوري (ت ۱۶۱ق.) انتهلوا كلهم من علوم الإمام الباقر علیه السلام بما ينفع مقاصدهم».

امام باقر علیه السلام در وادی سیاست

از جمله لوازم بررسی این مقوله، تبیین اجمالی وضعیت پرالتهاب سیاسی دوران امام باقر علیه السلام است که همین مسئله خود، چگونگی مواجهه امام علیه السلام را با پدیده‌های سیاسی و از جمله مقوله حکومت، حاکمان، روش‌های مواجهه، روشنگری‌های سیاسی و ... نشان می‌دهد. سیاست، و نه سیاست بازی، تنیده در سرشت شریعت است. سیاست؛ یعنی هدایتگری، ارشاد، مدیریت صالح جامعه انسانی، تربیت بشر در راستای مصالح عالی الهی، تحذیر از پذیرش ولایت غیر الهی، جذب نشدن و هضم نشدن در فرهنگ شیطنی و مقولاتی از این نوع، اینها سرشت سیاست الهی را تعیین می‌کند. اما از سیاست بازی به معنای صحنه آرایبی برای حذف رقیبان، باند بازی، دروغ، حلیه گری، فریبکاری، سالوس گری، نفاق پیشگی، سوء استفاده از مقدسات در راه مصالح شخصی، شیطنی و اهریمنی به دور بودند.

نوع اول از سیاست، که همان علم مدیریت معنوی، اداره نظام اجتماع انسانی در راه مصالح عالی الهی است، اموری است که جوهر کار امامان شیعه را تشکیل می‌دهد و آنها در راستای همین امر هم که حقیقت شریعت بر آن قرار دارد، حرکت خود را تنظیم کرده بودند. تبیین شریعت الهی، تلاش در راه ایجاد نظام الهی و مصالح اجتماعی، هدایتگری و تشکیل حکومت الهی، پیکره بندی نظام فکری جامعه بشری در راستای آرمان‌های الهی و... اصل کار امامان شیعه را جهت و شکل می‌دهد است، که با این وصف، همه تلاش امامان شیعه، تدبیر و سیاست الهی بوده است.

امام باقر علیه السلام در دوره عجیبی از حرکت جامعه اسلامی قرار داشتند. امواج فتنه‌های برآمده از نظام اموی، جولان دهی حاکمان خائن و عیاش و هوسباز اموی و عدم تحمل هر رقیب را باید تصویری شمرد از آن جامعه پر از انحرافات در باب اوضاع سیاسی دوران آن حضرت.

امام باقر علیه السلام با این حاکمان ظلم پیشه معاصر بودند:

۱. مروان بن حکم

دشمن خاندان بنی‌هاشم و اهل بیت علیهم السلام که فضای خفقان‌آوری را برای شیعه ایجاد کرده بود. «مروج الذهب» آورده است: «مؤمنان در عصر او در خفا به سر می‌بردند و زندگی مردم با مشقت‌های سختی همراه بود. شیعیان در معرض خطرات جدی بودند و خون و مالشان حرمت نداشت و به علی علیه السلام آشکارا در محافل عمومی ناسزا می‌گفتند، (مسعودی، ج ۳، ص ۸۹، ۱۴۰۹).

۲. عبدالملک مروان

او در سال ۷۳ق. بعد از پیروزی و غلبه بر ابن زبیر به سلطنت رسید. قبل از سلطنت و یا خلافت! خود را دوستدار قرآن معرفی می کرد، اما بعد از اینکه به خلافت رسید، چهره مستبد و ضد قرآنی خود را آشکار ساخت. او هنگام رسیدن به حکومت و سلطنت، قرآن را به دست گرفت و گفت: «هذه آخر لقائي منك»؛ «این آخرین دیدار من است با تو» (همان.).

عبدالملک مروان، عنصر کثیفی چون حجاج بن یوسف ثقفی را که فردی فاقد رحم و عاری از عاطفه و تقوا بود، بر مردم مسلط نمود و او چه جنایت‌ها که در پرتو خلافت عبدالملک بن مروان انجام نداد!

۳. ولید بن عبدالملک

وی با عیش و عشرت و بد مستی‌های دارالخلافه مأنوس و دمخور بود. در حکومتش که از ۸۶ تا ۹۶ ق. دوام داشت، هر چند مرزهای جغرافیایی اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و ری فتح شد، اما عناصر خونخوار و خون آشامی چون حجاج بن یوسف ثقفی، صاحب قدرت بودند. لذا تخمین‌های تاریخی بیان می‌دارد که این دوره، دوره غربت شیعه و امامت شیعی و از جمله امام باقر علیه السلام است. (السیوطی، محقق: صالح ابراهیم، ۱۹۵۲م. ص ۲۱۶) در این دوره طبق آن تخمین‌ها صدویست هزار نفر با شکنجه کشته شدند، (مسعودی، ج ۳، ص ۱۶۶، ۱۴۰۹). در همین دوره، افرادی مانند سعید بن جبیر به جرم طرفداری از اهل بیت علیهم السلام به شهادت رسیدند. (قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، ج ۱).

امام سجاد علیه السلام در همین دوره، به دستور ولید، با سومی کشته شده به شهادت رسید، (مسعودی، ج ۳، ص ۱۶۴، ۱۴۰۹). و دوران سختی برای امام باقر علیه السلام با انتقال امامت به ایشان آغاز گردید.

۴. سلمان بن عبدالملک

او همچون پدران و اسلاف خود عمل می‌کرد و امام باقر علیه السلام را دمادم زیر نظر داشت.

۵. عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ق. به خلافت رسید. او گام‌هایی در کاستن از فشارهای سیاسی، اجتماعی بر امام باقر علیه السلام و شیعیان برداشت و فدک را به اهل بیت برگرداند. (مسعودی، ج ۳، ص ۱۶۴، ۱۴۰۹).

در منابع تاریخی، سیره و سنت او را ستوده‌اند. او دست پرورده صحابه و تابعین مدینه بوده است (خضری، ص ۲۳۲، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ق.). یعنی اهل سنت و مورخان منصف اهل سنت به احادیث او اعتنا می‌کردند. اما در عین حال، چون غاصب مقام خلافت بود، نمی‌توان او را به طور قطع تایید نمود.

۶. یزید بن عبدالملک

او با مرگ مشکوک عمر بن عبدالعزیز، در سال ۱۰۱ق. به خلافت رسید و با قرار گرفتن در مسند خلافت، قهرآمیزترین روش‌ها را در حق شیعه اعمال کرد و امام باقر علیه السلام را در تنگنای شدید قرار داد. او از کینه توزان علیه امام باقر علیه السلام است.

۷. هشام بن عبدالملک

وی مردی خشن، درشتخو، هتاک، مال‌اندوز، بخیل و ستمگر بود و به تعبیری، ختم و انتهای سیاسیون اموی، هشام بود. (مسعودی، ج ۳، ص ۲۱۱، ۱۴۰۹) کینه‌توزی و عداوت هشام با امام باقر علیه السلام انکارناپذیر بود و انگیزه‌ای قوی برای از بین بردن امام در دستگاه امویان وجود داشت. (خضری، ص ۲۳۵، چاپ هشتم، ۱۳۹۱) آنچه ملاحظه شد، گذری بود بر دوران حاکمیتی که امام باقر علیه السلام؛ چه قبل از امامت و چه دوران امامت خویش را با آنها سپری کردند.

شیوه‌های مبارزاتی امام باقر علیه السلام

در باب روش‌ها و شیوه‌های مبارزاتی آن امام همام، بخشی را در بحث رویکرد آن حضرت به علم و دانش و فقه و فقهت و تربیت نخبگان دانش دین، توضیح دادیم. اما حوزه سیاست و مبارزات امام باقر، چند محور را شامل می‌شود که جهت خودداری از طولانی شدن نوشتار، آن محورها را کوتاه یاد می‌کنیم:

۱. اتخاذ شیوه تقیه

تقیه، استراتژی راهگشا و بنیادین فرهنگ اسلامی و به خصوص شیعی است. مسلمانان؛ از هر گرایشی، موظف به اعمال تقیه در برابر دشمنان عنود و لجاج می‌باشند. این شیوه و راهبرد توسط امامان شیعه در تقابل با سیاست‌های خشن و ضد اسلامی بسیاری از حاکمان، به خوبی اعمال گردیده است.

میزان اهمیت امام باقر علیه السلام به مسئله تقیه، چنان بود که آن حضرت در کلامی پر محتوا و راهگشا فرموده‌اند: «التَّقِيَّةُ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»؛ «تقیه جزو دین من و دین پدران من است و ایمان ندارد کسی که تقیه ندارد.»

امام باقر علیه السلام با اعمال شیوه تقیه، در بخشی از عمر شریف خود، فضایی ایجاد کرد که کنترل‌ها و حساسیت‌های دستگاه خلافت، نسبت به دوران پدر بزرگوارشان امام سجاد و جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام بسیار کمتر و آرام‌تر صورت می‌گرفت؛ زیرا ایشان در مسند علم و تعلیم و تعلم و فقه و فقهت، آرمان‌های امامت را منتقل می‌کردند.

و شاید بتوان سخنی غیر گزاف را یاد کرد که در دوره امام باقر علیه السلام به دلیل سیر نزولی دولت غاصب و جائر و رو به ضعف و سقوط بودن آن از سویی و از سوی دیگر اقبال و توجه مردم به آن حضرت و به دلیل برخورداری بالای امام از وجهه و حرکت علمی بالا و والا و همچنین به دلیل وجود جریان‌های معارض با علوی و نیز عباسی و غیره، فرصت چندانی برای حکومت در جهت کنترل و رصد نمودن جریان‌ها و به کار بردن فشار فوق‌العاده برایشان وجود نداشت و لذا امام توانست به امر مکتب‌سازی و شبکه انتقال مفاهیم عالی دین اقدام نماید. به این جهت، از این ناحیه هم اعمال فشار، مداوم نبود و اگر گاهی پیش می‌آمد، امام با درایت خاصی که داشتند از آن عبور می‌کردند. می‌توان گفت که اعمال تقیه، به صورت فعال و جدی نبود، بلکه گاهی نوعی از تقیه نرم خود را نشان می‌داد. به هر حال این بدان معنا نیست که در عصر آن حضرت ضرورتی برای تقیه نبود.

امام باقر علیه السلام علاوه بر آن که همواره از ناحیه حاکم مدینه در معرض کنترل بود، گاهی نیز به طور مستقیم از ناحیه خلیفه مروانی به دمشق احضار و مورد بازجویی قرار می‌گرفت. (بشیر، ص ۱۱۸، ۱۳۹۰)

۲. حفظ تشکیلات شیعی از خطر نابودی

اندیشه شیعه و تشیع با امامت، گرهی ناگشودنی داشت؛ زیرا امامت، بنیان اندیشه‌های شیعی را سامان می‌دهد. امام باقر علیه السلام در این عصر مهم، که باید آن را عصر گذار هم نامید، مردم را به مسئله امامت و ولایت توجه می‌دادند و به تبیین آن می‌پرداختند؛ چنانکه اشاره شد، به خصوص تمرکز بر ولایت اهل بیت را اساس و بنیاد کار خود قرار دادند. افشاگری امام از کارهای امویان و تحلیل منتقدانه وی از شیوه حاکمان اموی در بازداشتن

مردم از گرایش به اهل بیت علیهم السلام جلوگیری از جعل و رواج احادیث دروغین، مبارزه با سلب آزادی و امنیت شیعیان و نیز مقابله با تخریب و تحقیر شخصیت امامان شیعه، نمونه‌هایی از روح حماسی و فعالیت‌های سیاسی امام باقر علیه السلام است. اینها و اعتراض مستقیم امام باقر علیه السلام به هشام و سخن گفتن از حق اهل بیت در هدایت مردم و کوتاه دانستن عمر حکومت امویان، موجب شد آن حضرت به زندان بیفتد و مدتی در حبس، مورد غضب خلیفه قرار گیرد. (خضری، چاپ هشتم، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱)

در همین راستا امام باقر علیه السلام از برادرشان زید حمایت می‌کنند و شیعیان را از قبول برخی از مناصب، برحذر می‌دارند و در شیعیان، انسجامی استراتژیک و راهبردی ایجاد می‌کنند، حتی در تقاضای شیعیان، از انجام اقدامات حاد مبارزاتی فرمودند: هنوز شرط لازم برای فداکاری در راه حق را احراز نکرده‌اند. (خضری، ص ۲۳۱، چاپ هشتم، ۱۳۹۱).

امام باقر علیه السلام با اقدامات سنجیده خود، تشکیلات شیعی را در فضای آمیخته به ترور و وحشت و فرا خواندن آنها به درک عمیق شریعت و فهم فقه و کلام و احکام و عقاید و رسیدن به برجستگی‌های علمی و دانشی، کاملاً حفظ نمودند.

۳. ترسیم وظایف حاکم اسلامی

امام علیه السلام در مواضع فراوانی، به ترسیم چهره حاکم اسلامی می‌پرداختند تا آنکه هم پیکان تیز انتقاد را متوجه دستگاه خلافت نمایند و هم به مردم نشان دهند که حاکمان اموی از مسیر حاکمیت اسلامی خارج‌اند و به نوعی می‌رسانند که دستگاه خلافت، دستگاهی است که از نظر خداوند معزول است:

«محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ابو جعفر علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: همانا پیشوایان جور و پیروانشان از نظر دین الهی و حق (خدا) معزول از مقام هستند که با اعمالشان مردم را گمراه می‌کنند. اعمالشان همچون خاکستری است که باد شدید در روزی طوفانی آنها را ببرد. این همان گمراهی عمیق و دور و دراز است.»^۱

۱. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ أُمَّةَ الْجُورِ وَاتَّبَاعَهُمْ لَمَعْرُوُونَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَالْحَقِّ قَدْ ضَلُّوا بِأَعْمَالِهِمُ الَّتِي يَعْمَلُونَهَا - كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البُعِيدُ». (عطاردی، ص ۳۴۵، چاپ سوم، ۱۳۹۱).

و نیز پیروانشان را از نزدیک شدن به والیان جور بر حذر می‌داشتند:

«هشام بن سالم از حبیب سجستانی از ابوجعفر، امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: پیامبر فرمودند: خدای متعال فرموده است: قطعاً عذاب می‌کنم امتی را در اسلام که به رهبری حاکم ظالمی گردن نهاده باشند. اگرچه این رعیت در اعمال شخصی خود، نیکوکار و پرهیزگار باشند و حتماً عفو می‌کنم در اسلام، رعیتی را که به ولایت و سرپرستی امام عادل گردن نهند؛ اگرچه این امت، در اعمال شخص‌اش، گناهکار و ستم پیشه باشد.»^۱

و در این راستا به تبیین وظایف حاکم اسلامی می‌پرداختند که «... يَقْسِمَ بَيْنَهُم بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي الرِّعْيَةِ»؛ «بیت المال را مساوی تقسیم کند و در رعیت عدالت پیشه نماید.» (کلینی، ج ۱، ص ۴۰۵، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، ۱۳۵۰ ق.).

و در همین راستا بیانات فراوانی فرمودند که: «حق در نزد ائمه الهی و معصوم است»، «آنها حکم بماً أنزل الله می‌کنند»، حجج و بینات الهی‌اند»، «مهبط وحی الهی و محل نزول ملائکه و مرجعیت کامله دین حق‌اند» و... و «خداوند ولایت خویش را به آنان تفویض فرموده است.»

۴. مبارزه صریح و رو در رو

امام باقر علیه السلام از سویی فعالیت‌های ضد حکومتی؛ مانند فعالیت زید، مختار و کمیت اسدی را تأیید می‌کردند و از سوی دیگر خودشان با والیان ستم به صورت حاد و شدید برخورد داشتند و رو در رو و صریح مبارزه می‌نمودند.

اگر مبارزه صریح نبود چرا باید هشام امام را احضار کند و آن زحمت و مشقت را برای آن حضرت فراهم سازد. حضرت می‌فرمود:

«هرکس به سوی سلطان ستمگری برود و او را به تقوای الهی بخواند و از عذاب الهی بترساند و موعظه‌اش نماید، به پاداش جن و انس و مانند اعمال آنها را خواهد داشت.»^۲

۱. «عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ جَائِرٍ ظَالِمٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَارَةً نَقِيَّةً وَ لَأَغْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً سَيِّئَةً...». همان، ص ۳۴۶

۲. «مَنْ مَسَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ وَعَظَهُ وَ خَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ مِثْلُ أَعْمَالِهِمْ». مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۵، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۳۷۷

این موضع گیری ها سبب شد که با امام باقر علیه السلام به شیوه های نامناسب برخورد شود و تلاش کردند آن حضرت را در نظرها بشکنند. امام صادق علیه السلام می فرماید: در یکی از سالها که هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر علیه السلام هم در مکه بود، امام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: سپاس خدایی را که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری مبعوث کرد و ما را به وسیله او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اویم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم. ما خلفای الهی هستیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادت مند است و کسی که ما را ترک نماید شقی خواهد بود. این سخنان به گوش هشام رسید و آنگاه که ما به مدینه برگشتیم، وی به وسیله نامه ای، از کارگزارش در مدینه خواست که امام علیه السلام را به دمشق بفرستد. وقتی وارد دمشق شدیم، سه روز اجازه ورود نداد. روز چهارم وقتی در آستانه در قرار داشتیم، هشام به اطرافیانش دستور داد، امام را ناسزا گویند و سرزنش کنند! امام علیه السلام وارد شد و بی آنکه به هشام توجهی کند، در جمله ای کلی به اهل مجلس فرمود: «السلام علیکم» و بدون اجازه در جایی نشست. هشام خطاب به آن حضرت گفت: «ای محمد بن علی، همواره یک نفر از شما خاندان وحدت مسلمانان را می شکنند و مردم را به سوی خود فرا می خواند و از روی سفاهت و جهل گمان می کند امام است. هشام شروع به سرزنش کرد. بعد از وی، اهل مجلس یکایک سخنان توهین آمیز گفتند. امام باقر علیه السلام ایستاد و فرمود: ای مردم به کدام سو می روید و شما را به کجا می برند؟ خداوند به وسیله ما شما را هدایت کرد و آیندگان شما هم به وسیله ما راه می یابند. اگر شما ملک زود گذر دنیا را دارید، ما در آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی، هیچ حاکمیتی و پادشاهی وجود نخواهد داشت؛ زیرا فرجام دنیا را خدا به دست ما خواهد سپرد؛ والعاقبة للمتقين.

در پی این سخنان، هشام دستور داد پدرم را به زندان بردند ولی در آنجا همگان وابسته امام شدند و بعد از شکایت زندانیان از این وضع هشام دستور داد ما را نزد وی ببرند. وقتی وارد شدیم. هشام و اطرافیانش مشغول تیراندازی بودند. هشام گفت: ای محمد، تو هم با بزرگان قوم در مسابقه شرکت کن و تیر بینداز. امام باقر علیه السلام فرمودند: از من گذشته است. اگر صلاح بدانی معاف شوم. هشام گفت: به حق آن که محمد را به رسالت مبعوث کرد، تو را معاف نمی سازم. امام کمان و تیر را گرفتند و نه تیر را پشت سر هم به هدف زدند که هر کدام در وسط تیر قبل قرار گرفت و به هدف خورد. هشام گفت: هرگز مانند تو را ندیده بودم و گمان نمی کنم کسی در روی زمین این گونه باشد.

امام فرمود: ما کمالات و حقایق دین را به ارث می‌بریم؛ همان دینی که خداوند فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مجلسی، ص ۳۷۷، ۱۹۸۷ م).

در این جلسه هشام شکست می‌خورد و امام علیه السلام را به مدینه باز می‌گرداند.

۵. دستوری استراتژیک در راستای مبارزات سیاسی

امام باقر علیه السلام در اواخر عمر شریفشان، دستوری استراتژیک و مهم صادر می‌کنند. هنگامی که دوران زندگی آن حضرت به پایان می‌رسد، حرکت مبارزات سیاسی خود را با ماجرای عزاداری در منا ادامه می‌دهد و وصیت می‌کند که ده سال در مدینه برای ایشان گریه کنند و آنگاه فرمودند: «لِتَوَادِبَ تَنْدُوبِي عَشْرَ سِنِينَ بِمِئَةِ أَيَّامٍ مِّنِّي»؛ «نوحه گران ده سال در منا برایم عزاداری نمایند.» (مجلسی، ص ۳۷۷، ۱۹۸۷ م).

این دستور در ادامه همان مبارزات سیاسی است، گریه بر امام باقر علیه السلام آن هم در منا امر عجیبی است. یک مبارزه حاد سیاسی است. توجه دادنی است به مظلومیت اهل بیت و خودشان. البته در رابطه با مبارزات سیاسی امام علیه السلام مطالب فراوانی است که می‌تواند کتابی مستقل را تشکیل دهد و ما در این نوشتار کوتاه نمی‌توانیم آن را تعقیب نمایم.

در وادی فضیلت‌ها

آن حضرت، الگوی تمام نمای همه فضیلت‌ها است. دعای فراوان آن حضرت، که ادعیه مهمی از آن حضرت صادر شده، (عطاردی، ص ۲۸، چاپ سوم، ۱۳۹۱) کار در مزرعه (همان)، چنان که محمد بن منکدر ماجرای کار آن حضرت را در بیابان‌های مدینه نقل کرده، به نظرش خودش، به امام انتقاد می‌کند و حضرت می‌فرماید:

«لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ، جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعَةٍ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنْكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعْاصِيِ اللَّهِ، فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أُعْظِكَ فَوَعظتني.»

(مفید، ص ۲۴۷، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ق.)

«اگر در این حال مرگم فرا رسد، در اطاعت الهی خواهم بود؛ زیرا خودم را از نیاز به مردم حفظ می‌کنم. من از خدا بیمناکم که در حال نافرمانی‌اش بمیرم. به ایشان گفتم: من آمده بودم شما را موعظه کنم، اما شما مرا موعظه فرمودید.»

آن حضرت دائم الذکر بوده (عطاردی، ص ۳۴۵، چاپ سوم، ۱۳۹۱) و در عبادت، اوج بندگی و جذب و فنا را از خود بروز می دادند. با مرم اهل مدارا بودند. با خانواده و فرزندان شان کریمانه و با گذشت و رأفت و گشایش برخورد می کردند. به دنیا به چشم بی رغبتی می نگریستند. از خوف خدا گریه های طولانی داشتند، (همان.).

در علوم و دانش ها، چنان که به تفصیل آوردیم سرآمد همگان بودند. خوارق عادات فراوانی داشتند و حوادث عجیبی از معجزات ایشان نقل گردیده که آدمی را به حیرت و ا می دارد؛ چنان که ابوبصیر گوید: «مسح یده علی عینی فرجعت کما کنت»؛ (عطاردی، ص ۷۵، چاپ سوم، ۱۳۹۱) «دست بر چشم نهاد و من در بینایی مانند قبل شدم».

چگونگی معاشرت آن حضرت با مردم نیز نیازمند کتابی مستقل است و کرامات و فضایل بسیار دیگر که باید در هر باب کتابی مستقل نگاشت.

در پایان به ذکر و یاد از شعری که ابن حجاج، از شاگردانش سروده اشاره می کنیم:

إذا غاب بدر الدجی فانظر إلى ابن النبی ابی جعفر
تری خلقاً منه یزری به و بالفرقـدین و بالمشـتری
إمام و لکن بلاشیعة و لا بمصلی و لا منبر
«هنگامی که ماه روشنگر ناپدید شد به فرزند پیامبر ابی جعفر بنگر،

می بینی که مردمان به او پناه آورده چنان که به ماه و خورشید و مشتری نظر می کنند، امام است، لیکن بدون شیعه (در آن اوضاع آشفته دوران هشام) که نه مصلأ دارد و نه منبر.» (عطاردی، چاپ سوم، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵)

شهادت امام باقر و دفن در بقیع

امام باقر علیه السلام پس از زندگی پر اثر، راهگشا و تعیین کننده اش در آینده شیعه و جهان اسلام و پس از مبارزات پیگیر برای احیای مجد و عظمت اسلام و ترویج و تبلیغ و نشر حقایق و رسالت نبوی، در روز هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ق. (طبرسی، ص ۲۵۹، ۱۴۱۷) به وسیله سمی که به دست ابراهیم بن ولید بن عبدالملک خورانده شد، به شهادت رسید. هشام بن عبدالملک سمی را به ابراهیم بن ولید داد و با کینه شدیدی که نسبت به آن امام همام داشتند آن حضرت را به شهادت رساندند. جمعیت فراوانی؛ از جمله اصحاب و یارانش در تشیع پیکر پاکش حضور یافتند. امام صادق علیه السلام بر جنازه مطهر وی نماز گزارد و در قبرستان بقیع به خاکش سپردند.

والسلام علیه یوم ولد و یوم استشهد و یوم یبعث

کتابنامه

- ابن شهر آشوب، ابوجعفر، المناقب، ج ۲، به کوشش محمد حسین دانش آشتیانی و سید هاشم رسولی، انتشارات علامه، ۲۹۲. بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابی جعفر محمد بن معالم العلم فی فهرست کتب الشیعه، نجف المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ق.
- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۸۴
- ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، مصر، مکتبة القاهرة.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباسی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد هاشمی، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد قادر عبد العطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مؤسسه آل البيت للتراث العربی، ۱۴۹۸ق.
- بشیر، حسین، پژوهش های اجتماعی اسلام، ویژه امامت شناسی ۹ و ۱۰، سال هفدهم، ۱۳۹۰
- خضری، سید احمد رضا، تاریخ تشیع، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ هفتم، ۱۳۹۰
- خضری، احمد رضا (دکتر)، تاریخ تشیع، چاپ هشتم، بهار ۱۳۹۱، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ذهبی، شمس الدین محمد، تاریخ الاسلام، بی تا.
- السیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، محقق: صالح ابراهیم، مطبعة السعادة، مهر، ۱۹۵۲ م.
- الشاکری، الحاج حسین، الامام باقر، ۱۴۱۷ق. مطبعة ستاره.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم جامعه مدرسین، بی تا.
- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴
- طبرسی، علی بن الفضل، اعلام الوری بأعلام الهدی، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۷
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، معروف به رجال کشی، تحقیق سید مهدی رجایی، آل البيت، ۱۴۰۴ق.
- عطاردی، عزیزالله مسند الامام الباقر، نشر عطارد، چاپ سوم، ۱۳۹۱

- علی اکبر نوایی، اشاره‌های روشنی، استراتژی و دوره‌های تاریخی امامت از منظر مقام معظم رهبری، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۹
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، تحقیق الشیخ محمد الآخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ق.
- اللیثی، سمیره مختار، جهاد شیعه در دروه اول عباسی، نشر شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۳
- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب، مؤسسه دارالهجره، ایران، قم، ۱۴۰۹
- مفید، محمد بن البغدادی، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح عباسی معروف به ابن واضح، تاریخ، بیروت، دار صادر (بی تا).